

ویژگی‌های خلقت جن از منظر قرآن و روایات

الهه وکیلی*

چکیده:

مابعدالطبیعه، موجودات مجرد و مثالی و ویژگی‌های آنها از جمله مسائلی هستند که در بسیاری از موارد، در تعارض با قوای تعقلی انسان قرار می‌گیرند. لذا برخی با ردّ و انکار اشراقیات فقط به عقل بشری و دست‌آوردهای علمی آن معتقدند. یکی از موجودات مهم غیر مادی جن است. موجودی اسرارآمیز که ذهن انسان را به خود مشغول داشته است؛ آیا به راستی چنین موجودی واقعیت دارد یا اینکه قوه تخیل بشر آن را ساخته است؟ این نوشتار جهت بررسی برخی شبهات و ابهامات درباره جن و ویژگی‌های آن است، که با استفاده از آیات قرآن، روایات، تفاسیر و آرای اندیشمندان، به ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازد. واژگان کلیدی: مابعدالطبیعه، جن، جان، شیطان.

* مربی دانشگاه الزهراء(س)

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۲۵

طرح مسأله

امروزه تقید به ظواهر و جلوه‌های مادی، موجب شده است که بسیاری از انسان‌ها جز به آنچه می‌بینند، اعتقاد نداشته باشند، همچنان‌که در قرآن کریم به مسأله انکار غیب و موجودات غیبی که اعتقاد انسان‌های ظاهربین است، اشاره شده است. کفار به دلیل عدم بهره‌مندی از عقل و حکمت، بر رسول خدا (ص) خرده می‌گرفتند که چرا آنها نمی‌توانند همچون ایشان با چشم سر، عوالم غیب و موجودات آن را مشاهده کنند و به همین بهانه با نفی این موضوعات، آن را امری خلاف قواعد طبیعی می‌دانستند. ما انسان‌ها مانند همه موجودات، دارای یک بعد جسمانی هستیم، اما با استناد به متون دینی، غیر از جهان مادی و موجودات آلی، عوالم فرامادی یعنی آن بخش‌هایی از جهان هستی و موجودات آن، که از حوزه ادراک حواس پنج‌گانه ظاهری ما خارج هستند نیز در کنار ما وجود دارند. جن به عنوان یکی از موجودات، از اعصار گذشته بین ملل و اقوام عالم وجود داشته و در طی قرن‌ها در فرهنگ عموم مردم، ریشه گرفته است، اما آنچه در اذهان، درباره این موجود نامرئی وجود دارد به افسانه و خیال نزدیک‌تر است تا به واقعیت.

آیا از منظر قرآن جن واقعیت دارد؟ در صورت مثبت بودن، جن‌ها کجا زندگی می‌کنند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ حیات و مرگشان چگونه است؟ آیا ابلیس فرشته است یا جن؟ آیا جن را می‌توان مشاهده کرد؟ آیا در خلقت انسان و جن تشابهی وجود دارد؟ اگر وجود دارد این وجوه تشابه چیست؟

چنین پرسش‌هایی از دیرباز مطرح بوده است، همان‌طور که در دین اسلام و سایر فرهنگ‌ها^۱ بحث وجود جن است. خداوند متعال در قرآن کریم با جدا کردن خرافه

۱. اعتقاد به جن در عربستان، شمال آفریقا، مصر، سوریه، ایران و فرهنگ عمومی ترکی از زمان‌های خیلی دور وجود داشته است. علاوه بر این، جن موضوع اصلی ادبیات گسترده‌ای است که یکی از نمونه‌های آن داستان‌های هزار و یک شب می‌باشد. در هند و اندونزی هم جن در

از واقعیت، عقاید و باورهای باطل درباره جن را مردود دانسته است. این مقاله برای تعیین و تبیین ویژگی‌های جن، به جهت اجتناب از گوناگونی و تداخل تعاریف ذکر شده، به بررسی ابعاد مختلف موضوع از منظر قرآن می‌پردازد.

واژه جن در لغت

جن در لغت به معنی پنهان و پوشیده است و تمام مشتقات این واژه نیز بر استتار، پنهانی و پوشیدگی دلالت دارند. «جنّه» به فتح جیم، پوشیده شدن چیزی از حواس است و جن - به فتح جیم - به معنای پوشیدن و مستور کردن است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۸، ماده جن) به عقیده ابن اثیر، جن به جهت پوشیدگی و مخفی بودن از دیدگان، «جن» نامیده شده است، چنان‌که موجود مستور در رحم مادر را «جنین» نامیده‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱، ۳۰۷)

تصورات و اذهان مسلمین وجود دارد که این حضور، در توصیفات قرآن و ادبیات عرب منعکس است. (Britannica, 1994: 556)

اعراب باستانی به غیر از خدایان، به ارواح پست‌تر هم اعتقاد داشتند. شیطان و ایل او به تصورات خدایان دروغین، روح می‌بخشند و همچنین جن، که ویژگی اصلی آنها این است که از ماده واحدی ایجاد شده‌اند. (Encyclopedia of Religion and Ethics, 1981: 675) جن و پری موجودات افسانه‌ای هستند که برآمده از فرهنگ عمومی اروپای غربی هستند. این موجودات از قدرت جادویی خود برای مقاصد خیر و شر استفاده می‌کنند و انواع متفاوتی از آنها در مناطق مختلف زندگی می‌کنند، مانند براونی (Brownies) پیکسز (Pixies) و بوکاس (Buccas) در انگلیس، گوبلینز (goblins) در فرانسه، کوبولدز (kobolds) در آلمان، الوز (elves) و ترولز (trolls) که در کشورهای اسکاندیناوی وجود دارند. در فرهنگ عمومی هاوایی داستان‌هایی از موجودات افسانه‌ای نظیر جن و پری به چشم می‌خورد که نام آنها منهون (menehoune) است و در فرهنگ عامه ژاپنی قصه‌هایی در مورد موجودی به نام کاپا (kappa) وجود دارد.

قلب را هم از آن جهت که ظاهر نیست و از حواس ظاهر پنهان است «جنان» گفته‌اند. «جَنَّة» هم به معنای سپر و آنچه شبیه آن باشد، آمده است و از این جهت «جَنَّة» نام گرفته است که صاحب سپر و جنگجو را پنهان می‌دارد. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۸ و ۹۹؛ طریحی، ۱۳۹۵: ۶، ۲۲۶؛ زبیدی، بی‌تا: ۹، ۱۶۳-۱۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۶، ۶۳؛ همان: ۹۵، ۳۵۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱، ۶۷۵) بعضی از تفاسیر واحد «جنّ» را «جَنّی» - مانند روم و رومی - و جمع آن را «جَنَّة» دانسته‌اند. (ر.ک: بروسوی، ۱۴۰۵: ۱۰، ۱۸۸؛ طریحی، ۱۳۹۵: ۲، ۲۲۹)

اما «جَنَّة» اسم مصدر و به معنای جن و جنون است. همچنین این واژه به معنای فرشتگان، پریان و دیوانگی آمده است، زیرا فرشتگان و پریان نامرئی هستند و مجنون نیز به کسی می‌گویند که عقل از او پنهان گشته است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۸)

«جان» هم به معنای یک نوع از جن و نوعی از مار (مار سفید) آمده است. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۹؛ فیومی، بی‌تا: ۱۳۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۳، ۲۲۰) برخی «جان» را مار سفید، سیاه چشم و بی‌آزاری دانسته‌اند که اغلب در خانه‌ها یافت می‌شود و علت این تسمیه، شاید مخفی بودن آن باشد. (مصطفی و دیگران: ۱۴۱۸: ۱، ۱۴۱)

جن در قرآن

قرآن کریم در شانزده سوره، از جن سخن گفته است.^۱ در آیات قرآن با سه واژه «الجن»، «جانّ» و «الجَنَّة» به مطالبی درباره جن اشاره شده است. واژه «جن» ۲۲ بار، واژه «جانّ» ۷ بار و واژه «جَنَّة» هم ۳ بار، مجموعاً در ۳۱ آیه آمده‌اند که در هفده آیه، جن همراه با انسان ذکر شده است. اختصاص یک سوره قرآن به نام جن

۱. سوره‌های انعام، اعراف، هود، حجر، اسراء، کهف، نمل، سجده، سبأ، صافات، فصلت، احقاف، ذاریات، الرحمن، جن و ناس

و آیات متعدد در سور مختلف، نمایانگر اهمیتی است که قرآن به این موضوع داده است. با استناد به بسیاری از آیات قرآن و روایات،^۱ ثابت می‌شود که وجود جن و شیطان یک پندار و توهم نیست، بلکه یک واقعیت و امری مسلم است که در برخی موارد نیز تشابهاتی با انسان دارد، چنان‌که در دیگر ادیان الهی نیز به این موضوع پرداخته شده است.^۲ مهم‌ترین مسایلی که در ارتباط با جن در قرآن مورد بحث قرار می‌گیرند عبارتند از:

۱- خلقت جن

در عالم آفرینش، موجودات غیر محسوسی وجود دارند که برای ما در شرایط عادی قابل درک حسی نیستند، اما وجود آن‌ها به واسطه آیات الهی اثبات شده است، مانند روح، ملائکه، جن و... قرآن کریم خلقت جن را چنین بیان فرموده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَءٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر، ۲۶ و ۲۷)

«سموم» باد داغی است که اثر سمی دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۴۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۲، ۲۳۲) و علت اینکه آن را سموم می‌گویند این است که در

۲. بحث جن در روایات در انتهای همین مقاله می‌آید.

۲. دیو، اهریمن و جن‌شناسی، به دلیل ثنوی بودن مذهب زرتشتیان، نقشی اساسی در میان پارسیان. دارد نیروهای متضاد خیر و شر در جنگ دائمی هستند و در رأس ارواح خبیث، انگر مئینو یا اهریمن قرار دارد که به شدت خبیث است و روح خبیث دیگر، جهی (Jahi) است که معرف فحشا و مخرب انسانیت می‌باشد.

در آیین یهود نیز به ارواح شریری مانند مزیقین (mazzighin) و لیلیت (Lilith) روح شریره مؤنثی اشاره شده است که آدم علاوه بر خدا با لیلیت هم ازدواج کرد و فرزندانی که از آنها متولد شدند جن و "shedin" بودند که به اشکال متفاوت وجود داشتند.

«مأم» بدن یعنی در منفذهای بدن وارد می‌شود. (طبرسی، ۱۳۴۹: ۱۳، ۱۸۲) در آیاتی دیگر می‌خوانیم: «... خلق الانسان من صُلصلٍ کَالْفَخَّارِ* و خلقَ الجانَّ من مَّارجٍ من نارٍ». (رحمن، ۱۴ و ۱۵)

کلمه «مارج» به معنای زبانه‌ای خالص و بدون دود از آتش است. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۹، ۱۶۶؛ طبرسی، ۱۳۴۹: ۲۴، ۷۴؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۲۷، ۱۰۵) صاحب تفسیر روح‌البیان می‌گوید:

مذکور است که مارج، آتش است ممتزج به هوا که آن را هوای مشتعل گویند. پس جان مخلوقی است از دو عنصر آتش و هوا، آدم آفریده شده از دو عنصر آب و خاک. چون آب و خاک به هم شوند آن را طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردد آن را مارج خوانند. (ر.ک: بروسوی، ۱۴۰۵: ۱۴۷، ۸)

با استناد به آیات مورد بحث درباره خلقت جن، چند نکته به دست می‌آید
الف) آیات ۲۶ و ۲۷ سوره حجر بر تقدم زمانی خلقت جن بر انسان تصریح دارند، اما اینکه این مدت چه مقدار است، ظاهراً دلیل معتبری بر آن در دست نیست.

ب) جن نیز مانند انسان، موجودی دو بعدی است با این تفاوت که انسان از خاک و جن از آتش است ولی طبعاً همان‌طور که انسان دارای روح است جن نیز روح دارد و چنین موجوداتی بین روح و بدنشان تأثیرات متقابلی وجود دارد؛ یعنی اگر روح بخواهد فعالیت‌های ویژه خود را به کار گیرد، لازم است جسم در شرایط خاص بدنی باشد، چنان‌که ملاصدرا جن را مرکب از وجودی در جهان حس، وجودی در جهان غیب و تمثیل و روحی درخور جسم او که از مبدأ فعال بر وی افاضه شده، می‌داند. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۲۹)

در آیات قرآن، غالباً در مقابل انسان، جنّ و در مواردی جانّ به کار رفته است. درباره اینکه آیا جانّ، همان جنّ است، اقوالی مطرح شده است:

۱. ابن عباس می‌گوید: منظور از جان، پدر جن است، همان‌طور که آدم(ع) پدر بشر است. (طبرسی، ۱۳۴۹: ۹، ۲۰۱)
 ۲. منظور از جان نسل جنّی ابلیس و یا نوع مخصوصی از جن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۹۹)
 ۳. جان همان ابلیس است. (رازی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۱۸۰)
- با استناد به آیات قرآن چنین به نظر می‌رسد که مقصود از جنّ و جانّ یکی است، زیرا در برخی آیات (حجر، ۲۷؛ رحمن، ۱۵) به خلقت جانّ اشاره شده و این خلقت، همانند خلقت جنّ در مقابل خلقت انسان قرار گرفته است و برخی از مفسرین نیز مانند علامه طباطبایی با تأکید بر نوعی ارتباط میان خلقت جنّ و خلقت جانّ، جانّ را همان جنّ و یا نوعی از انواع جنّ می‌دانند.^۱ (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۲، ۲۲۴)

۲- جن یا فرشته بودن ابلیس

ابلیس اسم خاص است و یازده بار در قرآن آمده است. واژه ابلیس مشتق از «بلس»، غیر منصرف و به معنای متمرّد، سرکش و رییس شیطان‌هاست. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱، ۱۴۰؛ مصطفی و دیگران، ۱۴۱۸: ۱، ۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۲: ۱۳۷)

در تفسیر *روح‌البیان* از قول بغوی آمده است: «او ابلیس نامیده شد زیرا که از رحمت خدا ناامید شد». (بروسوی، ۱۴۰۵: ۵) در *معانی‌الآخبار* هم از حضرت رضا(ع) نقل شده که فرمود:

شیطان از این جهت که از رحمت خدا بی‌نصیب ماند، ابلیس نامیده شد چون این کلمه به معنای محروم و مأیوس از رحمت خداست.

۱. در پنج آیه از قرآن، واژه جانّ به معنای جن یا نوعی از انواع جن آمده است. (حجر، ۱۵؛ رحمن، ۱۵، ۳۹، ۵۶ و ۷۴)

در اینکه ابلیس جنّ است یا از ملک، نیز اقوال مختلفی بیان شده است: الف) برخی از مفسرین معتقدند ابلیس از ملائکه بوده است، زیرا استثنا در آیه «فَسَجَدُوا لِلَّهِ ابْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف، ۵۰) استثنای متصل و مستثنا از جنس مستثنامنه است؛ یعنی ابلیس ابتدا از ملائکه بوده و به علت عدم سجده، مرتکب گناه گشته و جنّ شده است. همچنین فعل «کان» در آیه را نیز به معنای «صار» گرفته‌اند. (بیضاوی، بی تا: ۱، ذیل آیه ۳۳؛ رشید رضا، بی تا: ۱، ۲۶۵؛ نسفی، ۱۳۵۳: ۲)

ب) در مقابل، بسیاری از مفسرین با استناد به آیات و روایات معتقدند ابلیس از ملائکه نبوده، بلکه از جنّ بوده است. (رازی، ۱۴۱۷: ۲، ۴۴۳؛ طبرسی، ۱۳۴۹: ۱، ۱۹۱؛ میبدی، ۱۳۸۶: ۱، ۱۹۵؛ قطب، ۱۳۶۲: ۱، ۱۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۲، ۴۵۲)

رأی این گروه به صواب نزدیک‌تر است زیرا:

۱. کسانی که معتقدند ابلیس از ملائکه است گفته‌اند خداوند در آیه «فَسَجَدُوا لِلَّهِ ابْلِيسَ» (بقره، ۳۴) ابلیس را از فرشتگان استثنا نموده و چون استثنا ظهور در اتصال دارد بنابراین ابلیس از فرشتگان است، اما با توجه به قرینه موجود در این آیه، استثنا منقطع است و ابلیس نمی‌تواند از فرشتگان باشد و در آیه «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف، ۵۰) هم تصریح شده که ابلیس، از جنّ بوده است. همچنین این گروه با استناد به «اسجدوا لِآدَمَ» می‌گویند اگر ابلیس از جنس ملائکه نبود مشمول امر الاهی نمی‌شد و به جهت خودداری از سجده کردن، متمرّد و سرکش به شمار نمی‌رفت، اما در پاسخ می‌توان گفت، ابلیس در این امر از باب غلبه داخل شده، زیرا با ملائکه همنشینی داشته است و این دلیل نمی‌شود که او از جنس ملائکه باشد هم‌چنان که امام فخر رازی می‌گوید: فرشته به حسب لغت، جنّ نامیده می‌شود، امّا به حسب عرف، جنّ به غیر ملائکه اختصاص دارد. (رازی، ۱۴۱۷: ۲، ۴۴۳)

۲. ابلیس دارای اولاد و ذریه است و فرشتگان دارای فرزند نیستند، و خداوند می‌فرماید: چرا او (ابلیس) و فرزندانش را که دشمنان شما هستند دوستان خود می‌گیرید. (کَهِف، ۵۰)

۳. ابلیس از جنس آتش است (اعراف، ۱۲) در حالی که ملائکه از جنس نورند. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱، ۱۰۲)

۴. ملائکه، رسولان الهی و لزوماً معصوم هستند. (انبیاء، ۲۶؛ فاطر، ۱؛ تحریم، ۶) پس وقتی ابلیس گناه می‌کند معصوم نیست و در نتیجه از ملائکه نیست. ۵. برخی روایاتی بر جن بودن ابلیس تصریح دارند، مانند سخن رسول خدا(ص) که به شمعون فرمود:

تو دشمنانی از جن و انسان داری که پیوسته تعقیبت می‌کنند و با تو پیکار می‌نمایند تا دینت را بربایند... اما دشمنان از جن، پس ابلیس است و سپاهیان‌ش. (حرانی، ۱۳۶۷: ۲۶)

از امام صادق(ع) نیز روایت شده که فرمود:

ملائکه می‌پنداشتند شیطان از آنهاست (در صورتی که از جن بود) ولی در علم خدا از آنها نبود تا به سبب حمیت و تعصب، باطن خود را اظهار کرد و گفت: مرا از آتش آفریده‌ای و انسان را از خاک خلق نموده‌ای. (کلینی، ۱۴۰۵: ۲، ۳۰۸)

۳- مکلف بودن جن

وجود دو سوره انسان و جن در قرآن نمایان‌گر اهمیت و ویژگی خاص این دو موجود و تمایز آنها از سایر مخلوقات الهی است و آنچه این دو را متمایز ساخته، مسأله تکلیف است. طبق آیات سوره الرحمن، جن و انس، دو موجود پرازش (ثقلان) هستند که به آنها وعده برپایی قیامت و حسابرسی در آن روز داده شده

است. این سوره بیش از سی بار با آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» جن و انس را پس از ذکر نعمت‌ها و عذاب‌های دنیا و آخرت، خطاب می‌کند که نشان می‌دهد دنیا و آخرت و پاداش و عقاب برای هر دو می‌باشد.

بر اساس آیات قرآن جن نیز مانند انسان مکلف و مختار و در مقابل اعمال خویش مسؤول است، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) هدف از آفرینش جن عبادت و اطاعت پروردگار می‌باشد و حقیقت عبادت این است که مخلوق، خود را در مقام ذلت و عبودیت واداشته، رو به سوی مقام ربوبیت آورد، در مسیر خواست و اراده الهی گام نهد، روح و جسم را به او بسپارد و تسلیم مطلق در برابر ذات او باشد. در خصوص اینکه جن‌ها چگونه عبادت می‌کنند و آیا مسلمین آنها همانند انسان‌های مسلمان عمل می‌کنند و یا اینکه عبادت ایشان به نحوه دیگری است، ظاهراً دلیلی نقلی در دست نیست اما از آنجا که آنها همراه انسان مورد امر الهی قرار گرفته و مکلف به عبادت‌اند و از طرفی بنابر آنچه خواهد آمد آنها نیز دارای پیامبرانی هستند و پیامبر اسلام (ص) پیامبر طایفه جن نیز می‌باشد، به نظر می‌رسد عبادت آنها همچون انسان‌ها به تناسب نوع خلقت و عالم حیاتشان باشد.

۴- پیامبران جن

جن نیز مانند انسان موجودی انتخاب‌گر است که بر سر دو راهی قرار می‌گیرد، بنابراین، برای انتخاب راه صحیح نیازمند پیامبرانی است که راه راست و مسیر هدایت را به او نشان دهند.

در روز قیامت خطاب به جن و انس گفته می‌شود: «يَمَعْشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي ...». (انعام، ۱۳۰) با استناد به این آیه مشخص می‌گردد که جن‌ها با بهره‌مندی از قدرت شعور در قبال اعمال خویش مسؤول

هستند و مورد بازخواست قرار می‌گیرند؛ بنابراین باید مانند انسان‌ها به وسیله پیامبر یا وصی او به تکالیف خود آگاه گردند تا در صحنه قیامت پاسخگوی اعمال خود باشند. برخی از مفسرین معتقدند این آیه بر آمدن پیامبرانی از جنس جن و انس تصریح دارد (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۷، ۴۸۸) و برخی دیگر خطاب آیه را متوجه جن و انس دانسته‌اند و علت اینکه در قرآن درباره پیامبرانی از جن سخن آمده، در حالی که پیامبران انسان هستند این است که جانب انسان را غلبه داده است. (طبرسی، ۱۳۴۹: ۸، ۲۱۶؛ میرزا خسروانی، بی‌تا: ۳، ۱۶۲) از طرف دیگر با توجه به آیاتی از سوره جن (۱۳-۲۸) معلوم می‌گردد که قرآن و تعالیم اسلام برای جن و انس است و مانعی ندارد که رسولان و نمایندگانی از خود آنها از طرف پیامبر(ص) مأمور دعوت آنان بوده باشند. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۶: ۱، ۴۴۲؛ همان: ۲، ۳۸۲) برخی از آیات، اعتقاد جن‌ها به دیگر پیامبران اولوالعزم را بیان می‌کنند، مانند آیه «قَالُوا يَقَوْمَنَا إِنْ سَمِعْنَا كُتْبًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ». (احقاف، ۳۱) منظور از کتاب نازل شده بعد از موسی(ع) قرآن کریم است که تورات و کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و جن‌ها به دین موسی(ع) و کتاب او ایمان داشتند. در آیاتی از سوره‌های نمل (۱۷ و ۳۹) و سبأ (۱۲) به داستان حضرت سلیمان(ع) و جن‌هایی که تحت فرمان او بودند اشاره شده است. بنابراین، جن هم مانند انسان، مکلف است و باید به تکالیف خود آگاه گردد؛ به همین جهت آنها نه فقط به پیامبران اولوالعزم و کتب آنها ایمان داشتند بلکه با استفاده از تعالیم پیامبران، به وظایف خود عمل می‌کردند.

۵- ایمان و کفر جن

آیا جن نیز مانند انسان، مؤمن یا کافر است؟ در پاسخ باید گفت با توجه به اختیار و تکلیف جن و ارسال پیامبران، مسأله ایمان و کفر آنها نیز مطرح می‌گردد. با استناد به آیات قرآن جن‌ها نیز مانند انسان، مؤمن و کافر دارند؛ بعضی صالح،

تابع و امین وحی و برخی فاسد که به مخالفت با پیامبر(ص) می پرداختند. طایفه‌ای از آنها قرآن را شنیدند و از این جهت که به خیر و صلاح، هدایت می‌کند به آن ایمان آوردند:

«... أَنَا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا». (جن،

۲۰۱)

این آیه می‌رساند که پیامبر(ص) به سوی جنّ و انس مبعوث بودند و جنّ‌ها هم عاقل، آشنا به لغت عرب، دانا و تمیز دهنده بین معجزه و غیر معجزه بودند. آنها به سوی قوم خود رفتند و ایشان را به اسلام دعوت کردند و از اعجاز قرآن خبر دادند، زیرا کلام بندگان تعجب‌آور و شگفت‌انگیز نیست. جمله «وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» هم ایمان آنها به قرآن را تأکید می‌کند و می‌فهماند که ایمان آنها به قرآن همان ایمان به خدایی است که قرآن را نازل کرده است، یعنی ابداً احدی را شریک خدا نمی‌گیرند.

ادامه آیات در سوره جنّ (۱۱-۱۵) به آیین خاص طوایف مختلف جن اشاره دارد که هر یک برای خویش راهی برمی‌گزینند: «وَإِنَّا مِنَّا الصّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا». (جن، ۱۱)

کلمه «دون» - در اینجا - به معنای «غیر» است، یعنی بعضی از ما صالح‌اند و بعضی دیگر غیر صالح و مراد از «دون ذلک» رتبه‌ای پایین‌تر و نزدیک به صالحان است (طبرسی، ۱۳۴۹: ۱۰، ۳۷۱) و عبارت «كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا» بر تفرقه و تشتت دلالت دارد. «طرائق» جمع طریقه و به معنای روش‌هایی است که به آنها عمل شده باشد. کلمه «قد» هم جمع «فده»، از مصدر «قد» و به معنای قطعه است. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲۰، ۶۸) بعضی از مفسرین گفته‌اند «طرائق قدداً» اگر به نصب خوانده می‌شود به خاطر ظرفیت است و حرف «فی» در تقدیر است و در حقیقت «فی طرائق قدداً» بوده است یعنی در مذاهب متفرق. (الوسی بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۹،

۸۸) و بعضی دیگر گفته‌اند نصب آن به خاطر حذف مضاف است و تقدیر آن «ذوی طرائق قدداً» یعنی صاحبان راه‌های متفرق است. (زمخشری، بی‌تا: ۴، ۶۲۷) و معنای آیه این است که بعضی از ما صالحان بالطبع هستند و بعضی غیر صالح‌اند و ما در مذاهب مختلف بودیم.

آیه دیگر «وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِنَ الْقَاسِطِينَ» (جن، ۱۴) است. مراد از «مسلمون» تسلیم و مراد از «قاسطون» مایلین به سوی باطل و عدول کنندگان از حق است. (طبرسی، ۱۳۴۹؛ ۱۰، ۳۸۳) بنابراین، جن‌ها به دو طایفه تقسیم می‌شوند؛ یک طایفه گروهی که تسلیم امر خدا و مطیع او و در جستجوی راه درست هستند. طایفه دیگر کسانی هستند که از فرمانبرداری الهی عدول کرده و منحرف شده‌اند و آنها هیزم جهنم خواهند بود: «وَ اِنَّهٗ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوْا يَكُوْنُوْنَ عَلَيْهِ لِبْدًا». (جن، ۱۹)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌گوید:

وقتی رسول خدا(ص) برمی‌خاست تا خدا را با نماز عبادت کند، مشرکین آن قدر به طرفش می‌آمدند که نزدیک بود جمعیت انبوهی بشوند. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۲۰، ۷۸)

بعضی از مفسرین هم معتقدند دو ضمیر مذکور به جن‌ها برمی‌گردد و آنها بودند که پیرامون آن حضرت جمع می‌شدند و با تعجب از عبادت، تلاوت قرآن و... به آن حضرت خیره می‌شدند، چون چنین چیزی تا آن روز ندیده و نشنیده بودند. (میبدی، ۱۳۶۸: ۹، ۵۶۳)

در برخی از آیات نیز به گروهی از جن‌ها اشاره شده است که با شنیدن آیات قرآن، ایمان آوردند و به سوی قوم خود بازگشتند تا آنان را نیز انداز کنند. (احقاف، ۳۲-۲۹)

خداوند متعال درباره برخی از جن و انس می‌فرماید: «و در حقیقت بسیاری از

جن و انس را برای دوزخ آفریده‌ایم [چرا که] دل‌هایی دارند که با آنها [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آنها همان غافل ماندگانند». (اعراف، ۱۷۹) در این آیه، خداوند جهنم را عاقبت آفریدن بسیاری از جن و انس دانسته است و تصریح می‌کند که اگر این دو نوع بر کفر خود اصرار ورزند، دعوت رسولان را گوش نکنند و حجت عقل را به کار نگیرند، هرگز ایمان نمی‌آورند و عاقبت بسیاری از آنها دوزخ خواهد بود.

۶- نر و ماده بودن و تولید مثل جن‌ها

طبق نص آیات قرآن، مسأله زوجیت شامل همه مخلوقات می‌گردد؛ بنابراین، جن نیز که یکی از مخلوقات خداوند است دارای دو جنس نر و ماده و توالد و تناسل می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». (ذاریات، ۴۹) این آیه به عمومیت نر و مادگی تمام موجودات، تصریح دارد و جمله «کل شیء» شامل جن‌ها نیز می‌شود.

راغب اصفهانی درباره واژه زوج می‌گوید:

به هر یک از دو قرین، یعنی هم نر و هم ماده در حیوانات زوج می‌گویند و در غیر حیوانات هم به قرین، زوج گفته می‌شود. خداوند با «خلقنا زوجین» این معنا را بیان کرده که تمامی موجودات عالم، زوج هستند، چون یا ضدی دارند که گفتیم ضد هر چیزی را هم زوج می‌گویند و یا مثلی دارند که آن نیز زوج است و یا با چیزی ترکیب یافته‌اند که ترکیب هم نوعی زوجیت است؛ بلکه در عالم چیزی نیست که به هیچ وجه ترکیب در آن نباشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲:

۲۱۵ و ۲۱۶)

برخی نیز مقارنه دو چیز با هم، و نوعی تألیف و ترکیب را از لوازم مفهوم زوجیت می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۷، ۱۳۰)

آیه «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ» (جن، ۶) مبین آن است که جن‌ها مردانی دارند و مرد جایی مطرح است که زن نیز باشد، بنابراین آنها هم مرد دارند و هم زن.

در قرآن در توصیف حوریان بهشتی آمده است: «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ» (رحمن، ۵۶) تأکید آیات در وصف حوریان بهشتی - که قبل از شوهرانشان توسط کسی از جن و انسان لمس نشده‌اند - نمایانگر این است که مسأله مقاربت نر و ماده در میان جن‌ها همانند انسان جاری است.

از بیان خداوند درباره شیطان و ذریه او در آیه شریفه: «...كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي» (کهف، ۵۰) معلوم می‌گردد که ابلیس از جن است و ذریه هم دارد و لازمه ذریه و تولید مثل، زوجیت و نر و ماده بودن می‌باشد. همچنین در آیه «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ». (فصلت، ۲۵) به جن و انسان، مرگ نسبت داده شده است. از دو آیه اخیر می‌توان فهمید که تناسل در میان جن‌ها نیز وجود دارد، زیرا لازمه هر موجودی که ذریه و مرگ و میر دارد این است که تناسل و نر و ماده هم داشته باشد اما به نحوه این تناسل در قرآن اشاره‌ای نشده است.

۷- حیات و مرگ جن

قرآن کریم درباره مرگ جن‌ها می‌فرماید: «وَحَقُّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ». (فصلت، ۲۵) کلمه «قد خلت» مبین آن است که امت‌های جن مانند گروه‌های انسان از بین رفته‌اند. همچنین می‌فرماید: «قَالُوا ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ». (اعراف، ۳۸) مخاطبین این آیات - بر حسب سیاق لفظ - بعضی از کفارند که قبل از ایشان

امت‌هایی مانند آنها از جن و انسان بوده و در گذشته‌اند؛ بنابراین جن‌ها نیز به اجل‌های معین و معلومی می‌میرند.

برخی معتقدند چون جن از موجودات مثالی و فاقد جسم هستند، نسبت به موجودات مادی، اصطکاک کمتری دارند و همین نکته سبب می‌شود که فرسودگی آنها به تعویق افتد و عمر طولانی داشته باشند. (ابن‌سینا، ۱۳۶۶: ۷۴؛ کرین، ۱۳۸۵: ۳۳۹) اما با استناد به آیات، عمر جن نمی‌تواند فاقد اجل معینی باشد. البته میزان متوسط عمر جن نامشخص است و شاید همان‌گونه که عمر انسان در ادوار مختلف، متفاوت بوده است، عمر جن نیز چنین باشد؛ فقط در مورد شیطان آمده است که به هنگام نافرمانی خداوند به او فرمود: تو از زمره پست‌ترین فرومایگانی و شیطان گفت: «أَنْظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ أَنْكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ». (اعراف، ۱۴ و ۱۵) در جای دیگر، خداوند می‌فرماید: «قَالَ فَأَنْتَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». (حجر، ۳۷ و ۳۸) با استناد به این دو آیه برخی «وقت معلوم» و «یوم یبعثون» را به یک معنا گرفته و معتقدند خداوند متعال به طور مطلق به ابلیس پاسخ داد که تو از مهلت یافتگان هستی. (رازی، ۱۴۱۷: ۹، ۲۳۴)

در مقابل، علامه طباطبایی معتقد است خداوند فقط اصل عمر طولانی به ابلیس را اجابت فرموده است، اما با قیدی که در کلام خود آورده است، این مهلت تا روزی معلوم است نه تا قیامت. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۲، ۲۳) با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث، چنین به نظر می‌رسد که «یوم الوقت المعلوم» غیر از «یوم یبعثون» است، زیرا خداوند در سوره اعراف به طور مطلق به ابلیس پاسخ داده است، اما در آیات دیگر، این زمان را مقید به روز دیگری کرده که قبل از روز قیامت می‌باشد. (حجر، ۳۷ و ۳۸) بنابراین جن نیز مانند انسان می‌میرد و از بین می‌رود و گروهی از آنها جای گروهی دیگر را می‌گیرند و در خصوص ابلیس نیز تا وقت معلوم یعنی روز دیگری که قبل از روز قیامت است، مهلت حیات داده شده است.

۸- مکان جن

یکی از سؤال‌هایی که درباره جن مطرح می‌گردد، مکان حضور آنهاست. آیات قرآن به حضور جن در آسمان و زمین اشاره دارند. در سوره جن آمده است که جن‌ها پس از استماع قرآن گفتند: «وإنا لمسنا السماءَ فوجدناها ملئت حرساً شديداً و شهاباً» (جن، ۸) راغب اصفهانی درباره واژه «لمس» می‌گوید: «گاهی لمس به معنای طلب شیء و جستجوی چیزی است، اگر چه پیدا نشود». (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۶۷) «لمس سماء» به معنای نزدیک شدن به آسمان با صعود بدان است و کلمه «حرس» به طوری که گفته‌اند، جمع کلمه «حارس» است و به همین جهت با صفت مفرد توصیف شده است. مراد از «حرس شدید» هم نگهبانان قدرتمندی هستند که نمی‌گذارند شیطان‌ها در آسمان‌ها استراق سمع کنند. «شهاب» نیز به معنای شهاب‌هایی هستند که سلاح آن نگهبانان‌اند. (قرطبی، ۱۳۸۱: ۱۹، ۱۱)

گروهی از پریان در آسمان‌ها به شنیدنی‌ها گوش می‌دادند و بر آن‌ها می‌افزودند و دروغ می‌ساختند تا آنکه ناگهان دچار تیر شهاب شده، از آسمان‌ها به زمین آمدند و در ادامه می‌فرماید «وإنا كنا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعُ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَاباً رَصداً» (جن، ۹) یعنی در آسمان برای شنیدن، به کمین می‌نشستیم [اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می‌یابد. جن‌ها با استناد به این دو آیه خواسته‌اند بگویند از امروز هر کس از ما در آن نقطه‌های قبلی آسمان به گوش بنشیند، تیرهای شهابی را می‌یابد که از خصوصیاتش این است که تیراندازی در کمین دارد. آنها هم‌زمان با نزول قرآن و بعثت پیامبر اکرم (ص) از تلقی اخبار غیبی آسمانی و استراق سمع برای به دست آوردن آن ممنوع شده‌اند. برخی از آیات نیز که به گوش دادن تعدادی از آنها به تلاوت پیامبر اسلام (ص) و یا حضور آنها در سپاه سلیمان اشاره دارند نمایانگر حضور جن در زمین هستند. (جن، آیات

اولیه؛ احقاف، ۲۹-۳۲؛ نمل، ۱۷) اما از آیات می‌توان استنباط نمود که جن می‌تواند در آسمان و زمین حضور داشته باشد.

۹- دیدن جن

جن از موجودات مجردی است که در جهان مادی از چشم انسان پنهان است، اما مشاهده آنها برای برخی به اذن الهی امکان‌پذیر است. در قرآن نیز به طور صریح به رؤیت جن اشاره نشده، اما طبق ظاهر برخی از آیات، جن‌ها ما را می‌بیند ولی ما آنها را نمی‌بینیم. خداوند متعال درباره بر حذر داشتن بنی آدم از شیطان و اتباع او می‌فرماید: «انه یراکم هو و قبیلہ من حیث لا ترؤنہم». (اعراف، ۲۷)

جن از نظر قرآن مانند فرشته، موجودی نامرئی است ولی گاهی به صورتی ممثل و قابل رؤیت می‌شود. داستان حضرت سلیمان در قرآن و خدمت جن‌ها به آن حضرت، از قبیل ساختن کاخ‌ها و تمثال‌ها (سبأ، ۱۲ و ۱۳) و همچنین جریان لشکرکشی او به مملکت سبأ که عفریتی از جن به وی گفت: «من تخت ملکه سبأ را قبل از آنکه از جای خود حرکت کنی نزد تو می‌آورم» (نمل، ۱۷-۳۹) نمایانگر تجسم جن به صورت‌های دیگر است، زیرا جن از صور مثالی است که به اذن خداوند می‌تواند به هیأت انسان یا به هر شکل دیگری از جمله حیوانات درآید.

شیخ بهایی معتقد است، جن‌ها می‌توانند به صور گوناگونی درآیند و یا از صورتی به در شوند و به دیگر صورت گردند. (عاملی، ۱۳۶۳: ۴۲۲) جن‌ها وقتی پیش داود(ع) ظاهر شدند تا او را به سهو و خطای خود مطلع کنند، در قالب صور مثالی بودند و مهمانان حضرت ابراهیم(ع) که به وجود اسحاق بشارت دادند و بعد از آن به دیار قوم لوط رفته، آن بلاد را خراب کردند نیز در قالب صور مثالی بودند و از طعم ابراهیم(ع) هم نخوردند؛ از این بیان ظاهر می‌شود که ادراک اشباح و صور مثالی با چشم ممکن است. (هروی، ۱۳۶۳: ۱۹۶)

در قرآن از تمثل و به صورت بشر درآمدن ملک سخن رفته است، مانند ظهور

جبرئیل (ع) برای حضرت مریم (ع) و آمدن ملائکه نزد حضرت ابراهیم (ع) و بشارت دادن به تولد اسحاق (ع). حال منظور از تمثیل چیست؟ تمثیل یعنی تجلی و ظهور چیزی برای انسان به صورتی که انسان با آن آشنایی دارد. راغب اصفهانی می‌گوید: مثل بر وزن فرس، قولی درباره چیزی است که شبیه به قولی درباره چیزی دیگر است تا یکی دیگری را بیان و تجسم کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۶۲)

بنابراین منظور از تمثیل جن، شیطان و ملک که موجودات نامرئی هستند، تغییر ماهیت آنها نیست بلکه قوه ادراک انسان آنها را به صور مختلف، مجسم و از طریق حواس خود رؤیت می‌کند بدون آنکه تبدیل ماهیتی صورت بگیرد، مانند ظهور جبرئیل (ع) برای حضرت مریم (ع) به صورت بشر که در قوای ادراکی آن حضرت، وی را به صورت محسوس یافت، اما در خارج از ادراک ایشان صورتی غیر صورت بشر داشت. ملاصدرا فرایند تمثیل را این‌چنین شرح می‌دهد:

فرشته و شیطان دو صورت دارند؛ صورت حقیقی و صورت اضافی، که صورت حقیقی آن دو را جز به نور نبوت، ادراک نتوان کرد، چه رسول الهی (ص) از جبرئیل خواست تا خود را بر صورت حقیقی به او بنماید، او را وعده به کوه حرا داد، در آنجا جبرئیل بر او ظاهر شد، در حالی که کرانه خاور و باختر را سراسر گرفته بود، بار دیگر او را در سدره‌المنتهی به صورت خود مشاهده نمود، گاهی نیز او را به صورت اضافی می‌دید که معمولاً ممثّل به صورت دحیه کلّبی که مردی نیکوچهره و از صحابه بود مشاهده نمود و شیطان نیز در بیداری برای آن حضرت ممثّل می‌گشت لذا با چشم خود او را می‌دید و سخنش را می‌شنید و آن قایم مقام حقیقت صورت وی و وجود اضافی اوست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۵۳۱)

برخی نیز بر امکان رؤیت جن با چشم انسان، در حد سالکانی که ابتدای سلوک را پشت سر گذاشته و به مقاماتی رسیده‌اند، تأکید دارند. (ر.ک: طبری، ۱۳۶۳: ۵،

جن در روایات

با استناد به روایات متعددی که درباره جن وجود دارد، به مهم‌ترین ویژگی‌های آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جن نیز مانند انسان، دارای روح است با این تفاوت که ارواح جن‌ها در جرمی لطیف جا دارند که بیشترین آن آتش و هواست، چنان‌که در بدن آدمی غلبه با آب و خاک است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴، ۶۳۵؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۴۵۵؛ عاملی، ۱۳۶۳: ۴۲۱ و ۴۲۲)

۲. جن‌ها دارای انواع و اقسامی هستند (قمی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۸۶) و برخلاف نظر شیخ محمد عبده در تفسیر *المنار* که آنها را میکروب و علت و منشأ اکثر امراض معرفی می‌کند (ر.ک: رشید رضا، بی‌تا: ۳، ۹۶ و ۹۵) آنها نیز مانند انسان، اختیار، اراده، تکلیف، ثواب و عقاب دارند.

۳. در برخی از روایات آمده است که جن و شیطان هر دو در اصل وجود مشترک هستند، ولی شیطان نوعی از جن محسوب می‌شود که فقط کارهای شرّ از او صادر می‌شود، در حالی‌که جن‌ها هم خوب و بد و مسلمان و غیر مسلمان دارند. (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۸۴؛ رضی: خ ۱۳۳)

۴. جن و شیطان گاهی به یک صورتی ممثل و قابل رؤیت می‌شوند. آنها به محضر پیامبر (ص)، علی (ع) و سایر ائمه می‌آمدند و به یادگیری قرآن می‌پرداختند و مشکلات خویش را می‌پرسیدند. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۵: ۲، ۳۴۲؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۲، ۸۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸، ۸۳؛ ۲۷، ۱۴، ۳۸، ۵۱۶؛ ۳۹، ۱۶۴؛ ۶۳، ۲۸۳)

۵. جن‌ها مانند انسان‌ها تغذیه می‌کنند (ر.ک: حرّعاملی، ۱۴۰۳: ۱، ۲۵۲؛

نجفی، ۱۳۶۳: ۲، ۴۴۸) می‌خوانند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۳: ۴، ۱۰۶۷، محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۹، ۲۰۵) توالد و تناسل دارند (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱۴، ۹۱) و می‌میرند (ر.ک: مدنی شیرازی، ۱۳۶۸: ۲، ۹)

نتیجه

اندیشه‌هایی درباره وجود نیروهای غیبی که در جریان زندگی مؤثرند، وجود دارد که غالب فرهنگ‌های ابتدایی از آن متأثر بوده‌اند و همین امر عاملی تأثیرگذار برای شرک ورزیدن به خدا بوده است. بعضی از طوایف عرب جن را می‌پرستیدند و پرستش و عبادت جن و عقیده به الوهیت آنها در میان مذاهب خرافی یونان قدیم و هند نیز وجود داشته است.

دقت در آیات قرآن مشخص می‌شود که مقوله جن، یک پیشینه تاریخی - فکری، قبل از اسلام داشته است، اما قرآن با دو رویکرد خاص خویش، از یک سو هدف مشترک از خلقت جن و انس را مطرح می‌کند و از سوی دیگر با تأکید بر ویژگی‌های او، ذهنیت‌ها و فرهنگ‌های موجود در آن زمان را اصلاح می‌کند. جن از منظر قرآن شبیه‌ترین موجودات به انسان، یعنی موجودی دارای اختیار، ادراک، علم، مسؤولیت و تکلیف است؛ بنابراین برای انتخاب راه صحیح نیازمند پیامبر است و پیامبر اکرم(ص) بر جن‌ها نیز مبعوث شدند. در بین جن‌ها دین، مذهب و فرقه وجود دارد و آنها مانند انسان مؤمن و کافر دارند. آنها دارای دو جنس مؤنث و مذکر هستند، تولید مثل می‌کنند و ذریه دارند. طول عمر جن از انسان زیادتر است اما آنها نیز دارای تولد، عمر محدود، مرگ، معاد و حساب و کتاب اخروی هستند. به دلیل اینکه عنصر اولیه خلقت جن با انسان متفاوت است آنها تفاوت‌هایی با انسان دارند. آنها قبل از نوع بشر از جنس آتش خلق شده‌اند چنان‌که نوع بشر از جنس خاک آفریده شده است؛ به همین جهت آنها از ویژگی‌های خاصی مانند غیرمرئی بودن و سرعت بهره‌مند هستند و همچنین به واسطه قدرتی که دارند می‌توانند در

آسمان و زمین به اشکال مختلف ظاهر شوند ولی آنها مسخر انسان می‌گردند؛ قصه حضرت سلیمان در قرآن و خدمت کردن برخی از جن‌های مؤمن برای پیامبران، امامان و افراد برگزیده در برخی روایات نمایانگر فرمانبرداری آنهاست. در حقیقت خداوند متعال ضمن بیان وجوه تشابه در خلقت جن و انسان و هدف از این خلقت، بر دو نکته تأکید فرموده است:

۱. جن نیز مانند انسان مخلوق خداوند است، لذا قابل پرستش نمی‌باشد.
۲. جن از ویژگی‌هایی بهره‌مند است که انسان فاقد آنها می‌باشد، لکن این ویژگی‌ها، کمال واقعی شمرده نمی‌شوند، بلکه این انسان است که با کسب مقام خلیفه الهی می‌تواند به نهایت کمال دست یابد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گرد آورنده: سید رضی.
۳. آلوسی بغدادی، سید محمود، ۱۴۰۵، *روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن اثیر، مبارک، ۱۳۸۳، *النهاية*، قاهره.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۶، *حی بن یقظان*، ترجمه و شرح فارسی منسوب به جوزجانی، به تصحیح هانری کربن، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۶. ابن فارس قزوینی، ابوالحسن احمد، ۱۴۲۲، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۸، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۸. رازی، ابوالفتح جمال‌الدین، ۱۳۵۶، *رُوحُ الْجَنَانِ وَ رُوحُ الْجَنَانِ*، تهران، اسلامیه.
۹. البروسوی، اسماعیل، ۱۴۰۵، *روح البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. بیضاوی، ناصرالدین، بی‌تا، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، مؤسسه شعبان.
۱۱. الحرائی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، ۱۳۶۷، *تحف العقول عن آل الرسول*، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت، آل‌البیت.
۱۳. حویزی، علی بن جمعه، ۱۳۷۳، *نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۱۴. رازی (فخر رازی)، فخر الدین محمد بن حسین، ۱۴۱۷، *التفسیر الکبیر*، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، ۱۳۶۲، *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، مرتضوی.
۱۶. رشیدرضا، محمد، بی‌تا، *المنار*، بیروت، دارالفکر.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، بی‌تا، *الکشاف*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۸. الزبیدی، محمدتقی، بی‌تا، *تاج العروس*، بیروت، مکتبه الحیاء.
۱۹. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.
۲۰. ———، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تهران، مولی.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۴، *المیزان*، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، ۱۳۴۹، *مجمع البیان*، تهران، فراهانی.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۳، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۲۴. طریحی، فخرالدین، ۱۳۹۵، *مجمع البحرین*، تهران، المرتضویه.

۲۵. عاملی (شیخ بهایی)، بهاءالدین محمد، ۱۳۶۳، *کشکول*، ترجمه بهمن رازانی، تهران، ارسطو.
۲۶. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۱، *جامع احکام القرآن*، بیروت، دارالفکر.
۲۷. قطب، سید محمد، ۱۳۶۲، *فی ظلال القرآن*، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران، انقلاب.
۲۸. قمی، عباس، ۱۳۶۳، *سفینه البحار*، تهران، فراهانی.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، مصر، محمدعلی صبیح و اولاده.
۳۰. کربن، هانری، ۱۳۵۸، *ارض ملکوت*، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۵، *الکافی*، بیروت، دارالاضواء.
۳۲. کلبی، ابومندز هشام بن محمد، ۱۳۶۴، *الاصنام (تنکیس الاصنام)*، ترجمه محمدرضا جلالی نایینی، تهران، نو.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. مدنی شیرازی (سید علی خان کبیر)، علی خان بن احمد، ۱۳۶۸، *ریاض السالکین*، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳۵. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۷، *میزان الحکمة*، قم دارالحديث.
۳۶. مصطفی، ابراهیم و دیگران، ۱۴۱۸، *المعجم الوسيط*، تهران، مؤسسه الصادق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۶، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۶۸، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳۹. میرزا خسروانی، علیرضا، بی تا، *تفسیر خسروی*، تهران، چاپ دکتر سید مهدی بدیعی.
۴۰. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۳، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، دار الکتب

الاسلامیه.

۴۱. نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر، ۱۳۵۳، *تفسیر نسفی*، تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۴۲. نصر، سید حسین، ۱۳۵۶، *جشن‌نامه هانری کرین*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

۴۳. الهروی، محمد شریف نظام‌الدین احمد، ۱۳۶۳، *انواریه*، ترجمه و شرح حکمه الاشراق سهروردی، متن انتقادی و مقدمه حسین ضیایی، به اهتمام آستیم، تهران، امیرکبیر.

44. *Encyclopedia of Religion and Ethics*, 1981.

45. *The New Encyclopedia Britannica*, 1994, Chicago.

46. *The World Book encyclopedia*, 1995, Chicago, World Book.